

متن پرسش

سلام بر استاد عزیز متن زیر تقدیم نگاهتان میشود: در باب زبان گشایش و ضرورت عبور از تبیین‌های علی هر رخدادی که در تاریخ رخ می‌نماید، بسته به ماهیت وجودی خود، نحوه‌ی خاصی از سخن گفتن را طلب می‌کند. از همین رو، مواجهه با انقلاب اسلامی ایران، پیش از آنکه نیازمند تحلیل‌های علی مرسوم باشد، مستلزم پرسش از «زبان» متناسب با آن است: آیا می‌توان با همان دستگاه مفاهیمی که برای تبیین پدیده‌های عادی تاریخی به کار می‌رود، به کنه این حقیقت دست یافت؟ یا اینکه این رخداد از سنخی است که زبان را وامی‌دارد تا از کارکرد صرفاً ابزاری خود فراتر رود و به «محل ظهور» حقیقت تبدیل شود؟ انقلاب اسلامی، از همان آغاز، خود را به مثابه امری «گشوده» و در عین حال «ناگشوده» نشان داد. از یک سو، حقیقتی را مقابل انسان می‌گشاید که سرشار از نور امید است و حیاتی تازه را در جان‌ها شکوفا می‌سازد. از سوی دیگر، این حقیقت چنان مبهم و غیرقابل احاطه می‌نماید که هر زبانی در برابر آن به عجز اعتراف می‌کند. این دوگانگی نشانه‌ی اصالت رخداد است. هر چه حقیقت اصیل‌تر باشد، زبان عادی را از کار می‌اندازد تا خود، زبان تازه‌ای را متولد کند. برای درک این مسئله، باید از چارچوب رایجی که پدیده‌ها را به مجموعه‌ای از علل و عوامل فرو می‌کاهد، عبور کرد. نگاه علی-تبیینی که میراث علوم انسانی متأثر از اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) است، همواره پدیده را به امری «موجود» و «قابل تملک» توسط عقل محاسبه‌گر تبدیل می‌کند. اما حقیقت انقلاب اسلامی، از این سنخ تحلیل‌ها می‌گریزد. یک اثر هنری بزرگ، صرفاً منتقل‌کننده‌ی یک مفهوم یا پیام نیست؛ بلکه «جهانی» را می‌گشاید که مخاطب را در خود سکنی می‌دهد. تماشاگر یک تابلوی اصیل، پیش از آنکه به تحلیل تکنیک‌های آن بپردازد، در فضای آن اثر سیر می‌کند و نحوه‌ی وجودش توسط آن دگرگون می‌شود. انقلاب اسلامی نیز از همین جنس است. جهانی را می‌گشاید که در آن، انسان نه با مفاهیم انتزاعی، که با خود حقیقت در حال ظهور، روبه‌رو می‌شود. تنها کسانی در این جهان حاضر می‌شوند که ندای وجود را در آن شنیده باشند؛ کسانی که از جستجوی علی دمدستی دست شسته و خود را در معرض گشایش حقیقت قرار داده‌اند. جهان مدرن، با حاکمیت عقل ابزاری و فروکاستن همه‌چیز به محاسبه‌ی منفعت و قدرت، انسان را در ورطه‌ی عمیق‌ترین شکل نیهیلیسم فرو برده است. انسان مدرن، گرفتار روزمرگی‌ای است که در آن، هیچ‌چیز جز تکرار مناسبات مبتذل، مجال ظهور نمی‌یابد. در چنین وضعیتی، بازگشت به کربلا -نه به مثابه یک واقعه‌ی تاریخی، که به مثابه «رخدادی از جنس زبان»- می‌تواند راهگشا باشد. زبان کربلا، زبانی است که از چنگ مفاهیم عادی می‌رهاند و انسان را در افقی قرار می‌دهد که در آن، مرگ و زندگی، پیروزی و شکست، معنایی دیگر می‌یابند. این زبان، به

تعبیری، «زبانِ روضه» است. روضه، در عمیق‌ترین معنای خود، گزارشی از یک واقعه نیست؛ بلکه «عرصه‌ای برای حضور» است. «روضه» زبانی در وصف شهادت شهادت، در سنت اسلامی، هرگز به معنای پایان یک حیات نبوده است؛ بلکه همواره به مثابه «آغازِ نحوه‌ای دیگر از حضور» تلقی شده است. این حضور تازه، از جنس بقای جسمانی یا تداوم یاد تاریخی نیست، بلکه از سنخ «گشایش افقی تازه» است که در آن، انسان با حقیقتی روبه‌رو می‌شود که پیشتر از دیدگانش پوشیده بود.

شهادت، به تعبیری، «رخدادی از جنس زبان» است: زبانی را می‌گشاید که پیش از آن، امکان جاری شدن نداشت و جهانی را می‌آفریند که پیش از آن، افق آن بر انسان بسته بود. شهادت رهبر انقلاب اسلامی، صرفاً یک رویداد سیاسی یا فقدان عاطفی نیست؛ بلکه «رخدادی زبانی» است که نسبت انسان ایرانی را با انقلاب اسلامی، با تاریخ و با خود هستی، دگرگون می‌سازد. آنچه در این شهادت گشوده می‌شود، امکانی تازه برای «حضور» در متن حقیقت انقلاب است؛ حضوری که پیش از این، یا در غبار روزمرگی پنهان مانده بود، یا با زبان عادی و مشهورات مفهومی، قابل بیان نمی‌نمود. انقلاب اسلامی، از آغاز پیروزی تاکنون، همواره با دو نوع زبان روایت شده است: «زبان تبیین» که در پی فروکاستن آن به مجموعه‌ای از علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، و «زبان روایت» که می‌کوشد تا آن را در افق حقیقت وجودی‌اش بازنماید. زبان تبیین، که میراث علوم انسانی مدرن و نگاه اثبات‌گرایانه است، هرچند در مواردی سودمند می‌نماید، اما از درک آنچه انقلاب را از سایر تحولات تاریخی متمایز می‌سازد، ناتوان است. انقلاب اسلامی، از منظر این زبان، صرفاً یک «حادثه» در میان حوادث دیگر است که می‌توان آن را با همان دستگاه مفاهیم تحلیل سیاسی، فهمید و تبیین کرد. اما شهادت رهبری، امکان عبور از این زبان را فراهم می‌آورد. در این رخداد، آن چنان که بارها در تاریخ تشیع مشاهده شده است، زبان روایت جای زبان تبیین را می‌گیرد. مردم، در مواجهه با این شهادت، نه در پی یافتن علل و عوامل آن، که در جستجوی «حضور» در متن این حقیقت برمی‌آیند. زبانی که به جای تحلیل، «می‌گشاید» و به جای توضیح، «حضور» را ممکن می‌سازد. شهادت رهبری، انقلاب اسلامی را در افق تازه قرار می‌دهد که می‌توان آن را «افق روضه» نامید. روضه، در فرهنگ شیعی، تنها یک مجلس عزاء و سوگواری نیست؛ بلکه «عرصه‌ای برای حضور» است که در آن، حقیقت کربلا (که سر هستی است) برای مؤمنان گشوده می‌شود. با شهادت رهبری، ایران نیز در چنین افق قرار می‌گیرد.

پیش از این، انقلاب اسلامی به مثابه یک «دست‌آورد» یا یک «نظام» تلقی می‌شد؛ چیزی که در گذشته تحقق یافته و اکنون باید از آن پاسداری کرد. اما در افق روضه، انقلاب اسلامی از قامت یک «حادثه‌ی گذشته» خارج می‌شود و به «حقیقتی حاضر» بدل می‌گردد. این دگرگونی، نه از طریق تحلیل‌های سیاسی، که از طریق «زبان روایت» امکان‌پذیر می‌شود؛ زبانی که شهادت را نه پایان، که آغاز نحوه‌ای دیگر از حضور می‌داند. جهان معاصر، گرفتار بحرانی عمیق است که می‌توان آن را «نیپیلیسم روایی» نامید. در این جهان، روایت‌های بزرگ که زمانی به زندگی معنا می‌بخشیدند، فروپاشیده‌اند و انسان در انبوهی از داده‌ها و اطلاعات پراکنده، سرگشته و حیران مانده است. رسانه‌های جمعی، با انباشتن

بی‌وقفه‌ی اخبار و رویدادها، از یک سو، حس «حضور» را از انسان سلب می‌کنند و از سوی دیگر، هر رویدادی را به امری عادی و گذرا فرو می‌کاهند. در چنین وضعیتی، شهادت رهبری و گشایش زبان روایت در انقلاب اسلامی، می‌تواند پاسخی به این بحران باشد. این زبان، روایت‌هایی را باز می‌گشاید که از جنس «حضور» هستند، نه از جنس «اطلاع». زبان روایت، مخاطب را از جایگاه ناظر بیرونی به در می‌آورد و او را در متن حقیقت، سکنی می‌دهد. در این سکونت‌گاه تازه، دیگر پرسش از «چرایی» و «علت» موضوعیت ندارد؛ آنچه اهمیت می‌یابد، «چگونگی بودن» در این حقیقت است. زبان روایت و آینده انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در مواجهه با شهادت رهبری پیش می‌آید، پرسش از «نحوه‌ی انتقال» این حقیقت به نسل‌های آینده است. اگر زبان تبیین و تحلیل علی، نتواند حقیقت انقلاب اسلامی را به درستی روایت کند، آنگاه با چه زبانی می‌توان این میراث عظیم را به آیندگان سپرد؟ آیا صرفاً با بازگویی تاریخ سیاسی انقلاب، می‌توان نسل جوان را با آنچه در این مسیر رخ داده است، آشنا ساخت؟ انتقال حقیقت انقلاب اسلامی، تنها از طریق «زبان روایت» امکان‌پذیر است؛ زبانی که به جای آموزش مفاهیم، «حضور» را ممکن می‌سازد. نسل آینده، نه با شنیدن گزاره‌هایی درباره‌ی استبداد شاه یا دستاوردهای اقتصادی انقلاب، که با «حضور» در جهانی که انقلاب گشوده است، می‌توانند با این حقیقت نسبت اصیل بیابند. این حضور، از طریق روایت‌هایی ممکن می‌شود که شنونده را از جایگاه ناظر بیرونی خارج می‌کند و در متن حادثه سکنی می‌دهد. در اینجا هنر نقشی بی‌بدیل دارد. هنر اصیل، دقیقاً از همین جنس زبان است. جهانی می‌گشاید و مخاطب را در آن سکنی می‌دهد. شهید آوینی، که خود از پیشگامان این نگاه بود، همواره بر این نکته تأکید می‌ورزید که روایت دفاع مقدس باید از جنس روایت عاشورا باشد؛ روایتی که به جای تحلیل، «حضور» را به مخاطب می‌بخشد. شهادت رهبری، از این حیث، فرصتی است برای بازگشت به این نگاه و بازاندیشی در شیوه‌های روایت انقلاب اسلامی. باید توجه داشت که زبان روایت، به محض آنکه به نظام مفاهیم بدل شود، از کارکرد اصیل خود تهی می‌گردد. این زبان، از جنس «روش» یا «متدولوژی» نیست که بتوان آن را به دیگران آموخت. از جنس «حضور» است که تنها از طریق «بودن» در متن حقیقت، قابل انتقال است. شهادت رهبر انقلاب «آینه‌ای» است که حقیقت انقلاب اسلامی را به ما باز می‌نمایاند. در این آینه، ما خود را نه به عنوان ناظرانی بیرونی، که به عنوان «حاضرانی در متن حقیقت» می‌یابیم. این حضور، تکلیفی بر دوش ما می‌نهد و آن یافتن زبانی در وصف این رخداد است. روایتی که به جای تحلیل، بگشاید؛ به جای تبیین، حاضر کند؛ به جای فروکاستن، اوج بخشد. روایتی از جنس روضه‌ی کربلا، که هزار و چهارصد سال است جان‌های تشنه را سیراب می‌کند و هیچ‌گاه از طراوت نمی‌افتد. آینده‌ی انقلاب اسلامی، در گرو همین زبان است. اگر توانستیم این زبان را بگشاییم و خود را در آن حاضر کنیم، آنگاه انقلاب اسلامی نه یک دوره‌ی تاریخی، که «افق همیشه حاضر» خواهد ماند؛ افقی که هر نسل می‌تواند خود را در آن بیابد و از آن، حیاتی تازه کسب کند. و اگر از این زبان غافل بمانیم و به زبان عادی مشهورات و تحلیل‌های دم‌دستی بازگردیم، آنگاه حقیقت انقلاب را از کف خواهیم داد.

هرچند که نهادها و ساختارهای آن همچنان پابرجا باشند. □ سید علی روح الامین چهارم فروردین ۱۴۰۵ (بیست و پنجمین روز شهادت رهبر انقلاب)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه مایه مسرت اول است که انقلاب اسلامی تا این جاها خود را مدّ نظر اصحاب اندیشه قرار داده که عزیزانی مانند شما برای اشاره به حضور تاریخی آن رخداد عظیم، بر خود لازم دیده‌اید این‌گونه سخن بگویید که زبان اشاره به حقیقتی است که در مقابل جان‌ها گشوده شده تا آن حقیقت، گرفتار زبان‌های روزمره و زبان‌های سیاسیون نگردد و به حجاب رود. خدا را باید شکر کرد که در معنای «شهادت» متذکر این امر هستید که شهادت، رخدادی از جنس «زبان» است و زبان را می‌گشاید که در جان ما پنهان بود و این را در زبان مردم خود در این شب‌ها بخصوص در زبان نرم بانوان سلحشور خود می‌یابیم بدون تبریجی که غرب در زنان ایجاد کرده بود. با زبانی حیرت‌انگیز، زبان بانوان ما اشارات تاریخی دقیقی را به میان آورده‌اند بدون آن‌که خودشان بخواهند چنین گفتنی‌ها را به ظهور آورند بلکه تنها حکایت حضور مردمی را □ اعم از زن و مرد- گزارش می‌دهند تا حقیقت گرفتار روزمره‌گی نشود. این همان زبان روایت است که جنابعالی به خوبی در این متن از آن سخن گفتید که با معجزه شهادت رهبر بزرگ ما ظهور کرده و ما را به حضوری دیگر حاضر می‌کند ماورای زبان تحلیل سیاسیون که عملاً از حضوری که ما از نظر تاریخی در آینده خواهیم داشت، در غفلت است.

از جایگاه «زبان» هستی در این رابطه سخن گفتید و چه اندازه خوب است رفقا نسبت به آن فکر کنند. ای کاش رفقای عزیز چندین و چندین مرتبه این متن را بخوانند و به گفتگویی که جنابعالی با جناب آقای صادق بهرامی در نسبت با حضور تاریخی انقلاب اسلامی و نظر به سرآغازبودن انقلاب داشتید؛ توجه کنند تا معلوم شود انقلاب اسلامی یک «رخداد تاریخی است» و ما را به سوی وارستگی و انتظاری اصیل رهنمون می‌کند اگر و اگر با زبانی که بتواند به آن رخداد اشاره کند، موضوع را در میان بگذارد تا معلوم شود به گفته جنابعالی انقلاب اسلامی جهانی را در مقابل انسان‌ها می‌گشاید که برای درک آن مفاهیم انتزاعی ظرفیت اشاره به آن را ندارد. varastegi_ir@ «وارستگی □ بعثت مردم به مثابه ارایگنیس»

امید است خوانندگان عزیز متن جناب آقای حجت الاسلام دکتر روح الامین را چندین و چندین مرتبه مطالعه فرمایند به امید آن‌که افقی در راستای اظهار زبانی گشوده شود و از آینده‌ای که بسی بزرگ‌تر از آینده‌ای است که سیاسیون مدّ نظرها می‌آورند؛ آگاه شویم. موفق باشید